

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
 موضوع جزئی: آیه ۲۶ - بخش دوم: موضع مؤمنان و کفار در برابر تمثیل قرآن
 تاریخ: ۲۸ آبان ۱۳۹۷
 مصادف با: ۱۱ ربیع الاول ۱۴۴۰
 بخش سوم: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا»
 جلسه: ۱۳

﴿ الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين ﴾

بخش دوم: موضع مؤمنان و کفار در برابر تمثیل قرآن

« فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ »^۱

بخش دوم موضع مؤمنین و منافقین و کفار در برابر ضرب مثل از ناحیه خداوند تبارک و تعالی است.

موضع مؤمنان: اما در مورد موضع مؤمنین نسبت به مثال‌هایی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، می‌فرماید: آن‌هایی که ایمان آوردند پس علم دارند و می‌دانند که این مثل‌ها و این ضرب امثال حق است، از ناحیه ربّ و پروردگار آن‌ها. در واقع طبق این آیه خداوند مؤمنین را مدح و ستایش می‌کند و در مقام مدح آن‌ها می‌فرماید که وقتی خداوند این تمثیل‌ها را ذکر می‌کند، مؤمنین علم دارند به اینکه این مثال‌ها حق است. اینجا در واقع نسبت «الَّذِينَ آمَنُوا» و نیز «فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» نسبت علت و معلول است. کأنّ خداوند می‌فرماید: چون آنان ایمان آورده‌اند پس علم دارند به اینکه این تمثیل حق است از ناحیه خدا. یعنی منشأ علم مؤمنان به کلام خدا و منشأ اینکه این را از ناحیه خدا حق می‌دانند، ایمان آن‌ها است. چون ایمان و اعتقاد به کلام خدا دارند، علم دارند که این حق است از ناحیه خدا و لذا نه به حقارت و عظمت مثال کار دارند و نه به اینکه به چه دلیل این مثال زده شده است. این‌ها بخاطر ایمانشان علم دارند به حق بودن کلام و مثال خدا، به حق بودن تمثیل و ممثل، این‌ها چون خدا را حق می‌دانند هر چه که از خداوند صادر شده باشد، آن را هم حق می‌دانند. چنانچه در سوره عنکبوت هم نظیر همین بیان را خداوند فرموده است « وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ »^۲ می‌فرماید که ما این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم، اما کسانی آن را درک می‌کنند و می‌فهمند که عالم‌اند. در میان مردم فقط عالمانند که از این مثال‌ها و از این تمثیل‌ها بهره می‌برند.

البته نیازی به توضیح ندارد که منظور از علم اینجا در واقع همان معرفت حقیقی به خدا به عالم هستی، به مبدأ عالم هستی و واجب الوجود و رسالت انبیاء و نبوت نبی اسلام، یعنی هر شعبه‌ای از معرفت و علم که به معرفت حقیقی مربوط می‌شود، نه علم و آگاهی به اصطلاحات، آنچه که در این عالم از اصطلاحات فرا می‌گیرد اعم از علم و آگاهی به طبیعت

۱. سوره بقره آیه ۲۶.

۲. سوره عنکبوت آیه ۴۳.

و ما فیها و یا علم و آگاهی به علوم اسلامی، یعنی احاطه و اشراف به علوم اسلامی و اصطلاحات به تنهایی کفایت نمی‌کند. مهم این است که این تعقل شود و اینکه این عالمان این‌ها را تعقل می‌کنند، این خودش گواه بر این است که هر عالمی نمی‌تواند این را تعقل کند، عالم به هر علمی قادر به تعقل نیست. آن علومی به انسان کمک می‌کند که باعث شود این حقایق را درک کند حقیقت این عالم را برای انسان آشکار کند. طبیعتاً وقتی کسی مثال و تمثیل خدا و مثل او را حق می‌داند، این گواه بر این است و نشانه این است که او به مبدأ هستی، به مؤثر اصلی در نظام هستی اعتقاد دارد که مثال او را هم مثل خود او حق می‌داند.

بنابراین در این آیه هم که می‌فرماید « فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ » در واقع درصدد مدح و ستایش مؤمنان است و اینکه اشاره به این دارد که مؤمنان رفتارشان و موضعشان در برابر تمثیل‌های خدایی اینچنین است. این مثل‌ها آن‌ها را به تعقل و می‌داند و به معرفت آن‌ها می‌افزاید، هر چند معتقدند که مثال‌های خدا همانند خودش حق است اما در عین حال به عمق معرفت آن‌ها اضافه می‌کند و به فهم بیشتر آن‌ها کمک می‌کند.

موضع کفار: در ادامه به موضع کفار و منافقین می‌پردازد: « وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ » اینجا می‌فرماید اما کسانی که کفر ورزیدند آن‌ها می‌گویند که خدا از این مثل‌ها چه چیزی را اراده کرده؟ هدفش چیست؟ منظور خدا از این مثال‌ها چیست؟ البته عرض کرم این اعتراض‌ها دو وجه دارد، هم اعتراض به اصل تمثیل است که اصلاً یک کتابی که خدا ارسال می‌کند، نیازی به ذکر مثل ندارد، ذکر مثل مناسب شأن این کتاب نیست. اعتراض دوم این بود که اگر قرار بر مثال زدن است، این چه مثال‌هایی است که خداوند می‌زند. مثال به ذباب و عنکبوت و بعوضه، این مناسب با شأن قرآن نیست. لذا این‌ها وقتی در برابر تمثیل قرآن قرار می‌گیرند، این‌ها می‌گویند منظور خداوند از ذکر این مثال‌ها چه بوده است؟

با توجه به اینکه این در ادامه آیه قبل و بعد از بیان موضع مؤمنان قرار گرفته و در بخش اول این آیه و در صدر این آیه، علت اینکه این‌ها علم و آگاهی پیدا می‌کنند و معتقد می‌شود که این حق است از ناحیه خدا، ایمان آن‌ها قرار داده شده، اینجا در واقع می‌توانیم به قرینه تقابل با آن قسمت نخست بگوییم: اگر کفار چنین سخنی می‌گویند، این به سبب جهل آن‌ها است. یعنی چون کفار جاهل‌اند و نمی‌دانند، می‌گویند که منظور خدا از این مثال‌ها چیست. ما این بیان را در مورد کسانی که به نوعی اهل معصیت‌اند و از اطاعت خدا سرپیچی می‌کنند هم داریم، چنانچه خداوند تبارک و تعالی درباره اهل معصیت می‌فرماید: « يَعْملُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ » آن‌ها اگر کار ناشایست انجام می‌دهند و اهل تبهکاری می‌شوند به سبب جهل آن‌هاست. سرپیچی آن‌ها از دستور خدا ناشی از جهالت آن‌هاست. بنابراین این‌ها چون جاهل‌اند به مثل و ممثل و تمثیل و ممثل به کاری ندارند و فقط اعتراض می‌کنند که این چه مثال‌هایی است و ریشه این جهل و عناد و جحود آن‌ها

۱. سوره نساء آیه ۱۷.

نسبت به خداوند تبارک و تعالی است. موضع مؤمنان نسبت به تمثیل قرآن موضع مخالفان نسبت به مثال‌های قرآن کاملاً روشن است. این‌ها بهانه‌گیری می‌کنند آن‌ها این را حق از ناحیه خدا می‌دانند. ریشه حق دانستن از ایمان است و ریشه اعتراض کفر است و به دلیل انکار و جحود این سخن را بر زبان جاری می‌کنند.

ما نظیر این مضمون را در برخی از آیات دیگر قرآن هم داریم از جمله در آیه ۲۱ سوره رعد. البته آن در خصوص مثل نیست و یک موضع کلی است. اینجا البته فقط به بیان موضع مؤمنین و کفار در برابر تمثیل اشاره کرده است. اما در این آیه سوره رعد، بطور کلی موضع مؤمنان و مخالفان را نسبت به «ما أنزل الله» بیان می‌کند «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۱. آیا کسانی که می‌دانند که آنچه که بسوی تو نازل شده از ناحیه پروردگار تو حق است، مثل کسانی هستند که کوراند. آیا کسانی که این را حق از ناحیه پروردگار تو می‌دانند و آن‌ها که این چنین نیستند و این را حق از ناحیه پروردگار تو نمی‌دانند، این‌ها یکسان‌اند؟ آیا کسی که حقیقت را می‌بیند، ما آنزل من ربک را حق می‌داند با کسی که ما آنزل من ربک را حق نمی‌داند و در یک کلمه اعمی است، این‌ها یکسان‌اند؟ قطعاً اینچنین نیست «إنما يتذكر أولو الألباب» صاحبان عقل و خردند که متذکر می‌شوند و پند می‌گیرند. یعنی آن که «ما أنزل من ربک» را حق می‌داند قطعاً صاحب خرد است. صاحبان خرد موضعشان در برابر قرآن اینچنین است، اما کوران، کسانی که اولوالألباب نیستند، کسانی که باب عقل و فهم‌شان بسته شده و کأن نمی‌بینند، کسی که در ظلمت جهل به سر می‌برد کور است. کسی که در تاریکی جهالت زندگی می‌کند، فرقی با کور و اعمی ندارد، همانطور که کور جایی را نمی‌بیند، زندگی کردن در تاریکی جهل مساوی با کوری و نابینایی است.

پس این آیه در واقع مضمونش همانند این آیه است منتهی با این تفاوت که آنجا موضع مؤمنین و کفار را در برابر کل ما آنزل الله بیان کرده، وقتی درباره قرآن و مجموع ما آنزل الله چنین موضعی باشد از ناحیه این دو دسته، طبیعتاً درباره اجزاء ما آنزل الله که یکی از آن‌ها همین تمثیل است، طبیعتاً همین موضع را خواهند داشت و این یک ضابطه و قاعده است که درباره اخبار از غیب، درباره سرگذشت پیشینیان، درباره همه اجزاء این کتاب، موضع منافقین یکسان است و موضع مؤمنین هم یکسان است. کفار نسبت به محتوی این کتاب سیره و روش‌شان انکار و عناد است، مؤمنان هم قولاً و عملاً این کتاب و ما فیها را حق و از ناحیه پروردگار می‌دانند.

بخش سوم آیه: «يُضِلُّ بِهٖ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهٖ كَثِيرًا»^۲

و این بخش (که کثیری بواسطه این مثل‌ها و تمثیل‌ها گمراه می‌شوند و کثیری بواسطه این مثل‌ها هدایت می‌شوند.) در مورد اینکه این جمله از ناحیه چه کسی است و سخن خداوند است یا سخن کفار؟ سه احتمال و یا به تعبیر بهتر سه قول وجود دارد:

۱. سوره رعد آیه ۲۱.

۲. سوره بقره آیه ۲۶.

۱. قول اول: این است که هر دو جمله از کفار است. برخی از مفسرین این احتمال را اختیار کرده‌اند. یعنی کَانَ کفار در ادامه اعتراض و این جمله که «ماذا اراد الله بهذا مثلاً» از باب سرزنش و توبیخ و ایراد گرفتن به ذکر مثال گفته‌اند که این چه مثالی است که خداوند می‌زند؛ این مثال‌ها عده‌ای کثیر را گمراه می‌کند و عده زیادی را هدایت می‌کند.

۲. قول دوم: این است که این سخن خداوند است، یعنی خدا در پاسخ به اعتراض و سؤال کفار که «ماذا اراد الله بهذا مثلاً» می‌فرماید: علت اینکه ما مثال می‌زنیم این است که با این مثال‌ها عده بسیاری گمراه می‌شوند و عده کثیری هدایت می‌شوند. طبق این احتمال و این قول، جای این پرسش است که چرا خدا مثال می‌زند که یک عده‌ای را گمراه کند؟ آن بخش معنا دارد که خداوند مثال‌ها را می‌زند که با این مثال‌ها یک عده زیادی هدایت می‌شوند، اما اینکه خدا بگوید من مثال می‌زنم چون با این مثال‌ها یک عده‌ای گمراه می‌شوند، این جای بحث دارد. که ما این را انشاء الله مطرح خواهیم کرد که اگر این چنین باشد، چرا خداوند این چنین می‌کند و عده‌ای را اضلال و گمراه می‌کند. آیا اساساً اضلال مناسب شأن خداوند هست یا نه.

۳. قول سوم: این است که جمله اول از کافران و جمله دوم از خداوند است. یعنی «یضل به کثیراً» را کافران گفتند، و «یهدی به کثیراً» را خداوند گفته. یعنی کَانَ کافران به صورت اعتراض می‌گویند: «ماذا اراد الله بهذا مثلاً یضلون به کثیراً» یعنی قصد خداوند از این مثال‌ها چیست؟ این باعث گمراهی جمع زیادی می‌شود. لکن خداوند در پاسخ می‌فرماید: نه این چنین نیست، «یهدی به کثیراً» بلکه جمع کثیری با این هدایت می‌شوند. یعنی در واقع تفکیک بین این دو جمله که جمله اول سخن کافران است و جمله دوم سخن خداوند است. این احتمال و قول سوم بود که برخی از مفسرین به آن اشاره کرده‌اند.^۱ آن دو قول قبل را هم مفسرین بسیاری ذکر کرده‌اند.

سوال:

استاد: آن‌ها گمان می‌کنند که این مثال‌ها باعث گمراهی یک عده‌ای می‌شود و البته حقیقت این معنا را که اراده نکرده‌اند، آن‌ها بهانه‌جویی می‌کنند و به اصل کلام خدا اعتراض دارند و یک صورت ظاهری به کلامشان می‌دهند و می‌گویند که این چه نحو مثال زدن است، این باعث گمراهی می‌شود، در واقع یک بهانه‌ای برای اعتراض به خداوند است.

حق در مسئله: به نظر می‌رسد که از این سه احتمال و سه قول آنچه که با حق مطابق است و مقتضای تحقیق است، قول دوم می‌باشد که این هر دو را خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید. یعنی کَانَ در پاسخ به اعتراض کفار و منافقین فیقولون «ماذا اراد الله بهذا مثلاً» می‌فرماید: هدف خداوند این است، با این می‌خواهد عده‌ای را هدایت و عده‌ای را گمراه کند. ولی باز جای این سؤال باقی است، که معنای اضلال خداوند چیست که این را انشاء الله توضیح می‌دهم. به هر حال با ظاهر آیه این معنا سازگارتر است.

وجه انصاف مؤمنان و کفار به کثرت

قبل از اینکه به این جهت برسیم که اصلاً اضلال خداوند یعنی چه و هدایت او یعنی چه که این احتیاج به توضیح دارد، باید به یک نکته توجه کنیم و آن اینکه خداوند هم مؤمنان را متصف به صفت کثرت کرده و هم کفار را. چه کسانی گمراه

۱. البحر المحیط ج ۱ ص ۱۲۵.

می‌شوند؟ کفار. چه کسانی هدایت می‌شوند؟ مؤمنان. هم می‌فرماید: «بِضَلُّهُ كَثِيرًا» کثیر مقابل قلیل است و هم می‌فرماید: «يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا»؛ وجه اتصاف هر دو دسته به کثرت چیست؟ دو وجه اینجا می‌توانیم ذکر کنیم.

وجه اول

وجه اول این است که درست است که خداوند در بعضی از آیات مؤمنان را قلیل و کم معرفی کرده است. در مواضع متعددی از قرآن عنوان قلیل برای مؤمنان بکار رفته است، مانند: «قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِي الشَّاكِرِينَ» آنوقت چطور می‌شود مؤمنانی که قلیل‌اند اینجا به عنوان کثیر از آن‌ها یاد شده است؟

علتش این است که مؤمنان هم فی‌نفسه کم نیستند یعنی عدد مؤمنان هم اگر با کفار مقایسه نشود، عدد قابل توجهی است اما در مقایسه با کفار قلیل‌اند پس مؤمنان یکبار در مقایسه با کفار قرار می‌گیرند و و این وصف برایشان در نظر گرفته می‌شود. فی‌نفسه مؤمنان کثیراند اما در مقایسه با کفار قلیل‌اند، اینجا که وصف کثرت بکار گرفته شده، منظورش فی‌نفسه است.

وجه دوم

وجه دوم که اساس این وجه را مرحوم زمخشری در کشف نقل کرده، این است که، در حقیقت دو مطلب را به عنوان یک کبری باید بپذیریم آنوقت نتیجه اش این می‌شود.

مطلب اول این است که ایمان مساوی با حکمت است و مؤمنان هم اهل حکمت‌اند.

مطلب دوم اینکه حکمت خودش خیر کثیر است چون می‌فرماید «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^۱ اگر این دو مطلب به هم ضمیمه شوند، نتیجه این می‌شود پس اهل ایمان کثیراند. وقتی ما می‌گوییم ایمان مساوی با حکمت است و حکمت مساوی با خیر کثیر، نتیجه این می‌شود که مؤمنین کثیراند.^۲

بحث جلسه آینده

فعلاً عمده در بخش سوم آیه ۲۶ این است که چطور خداوند جمع کثیری را اضلال می‌کند و ضلالت آن‌ها را به خودش نسبت می‌دهد، چون انتساب هدایت به خداوند وجه دارد، اما اینکه انتساب ضلالت چه وجهی دارد مطلبی است که جلسه بعد انشاء الله درباره آن بحث خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. سوره بقره آیه ۲۶۹.

۲. کشف ج ۱ ص ۱۱۸.